حال شدن کبریت بالکسر گوگرد و زر و نقره خالص کتابه بالکسر نوشتن کتیلبر بروزن صحیفه لشکر
و نام قلعه ایست از قلعهای خیبر کتافه و کتانه سطر شدن و فراهم شدن کثرة بسیار شدن
اکاذبه دروغ وزن دروغ کوانه بالکسر پیه گوشت که در فربهی بر یادتی از آن حریف کنند
کراسه بالضم و تشدید راء مهمله و تخفیف آن جزوی از کتاب و پاره از کلام الله کرامه
طبقی که بر سر خیمه نهند و بر سر خوان نهند و نوازش و بزرگواری کرامات جمع کریه
بالضم اندوه کره بالضم گوی و بالفتح و تشدید را نوبت و دولت و رجعت کذبه بالضم نیز
کسوة بالکسر جامه پوشانیدن و جامه در خت پوشیدن کسیرة بالضم و فتح سین نان
پاره تصغیر کسره کساله بالفتح کاهل شدن کطامه بالکسر حلقه سر ترازو که رشتهها در وی کنند
وجایی که بجاه دیگر راه داشته باشد و لی که در سر تیر پیچیده باشند کاظمه موضعیست در بادیه
بدو فرسنگی بصره کعت بالفتح کوتاه کعیت بضم کاف و فتح عین مهمله بلبل کفانیة بالکسر بس شدن
و سود کردن کفاله بالفتح ضامن شدن کفارة بالفتح و تشدید فا پوشاننده گناهان و
جزی که برای اجر گناهی دهند کافه بتشدید فا همه و بازدارنده کفه بالکسر و به تشدید فا دام
و گوشت بن دندان و پله ترازو و خط گرد مانند دایره که بر دست نقش کرده باشند
و چنبر دون و هر چنبر مستدیر و مغاک که در آن آب جمع شود و بالضم چیزی دراز و حاشیه هر آن
لفاف بالکسر جمع کردن کاه و جمع کردن کاههای و بدین معنی کفنه است کلاله ماندهشدن
و کند شدن و بی پدر و بی مادر و بی فرزند شدن و کسی که بمیرد و پدر و پسر نگذارد کلاده
بوزن و معنی حراست بالکسر کلفه بالضم رنج و مصیبت و رنگ سرخ کلمه سخن و قصیده
و قصه و شهادتین و باصطلاح نحویین کلمه لفظی است مفرد که معنی داشته باشد و باصطلاح
منطقیین کلمه فعل را گویند کله بالکسر و تشدید لام پرده باریک و حالت و کیفیت و پرده که بدان از
خود را نگاهداشته شود در چشم پرخ که در سر هودج کشند و بالفتح خنجر کش و بالضم تاخیر کردن و همه
زنان موشکل کلیه بالضم گرده و ابر زیر ترین ابرها و مابین خانه کمان و دسته و بوستی

که درزیر دسته

٢٨٤

که درزیر دسته خنک آبکشی باشد و بتشدید لام و یا هکی کیت بالفتح و تشدید میم و یا
چنبری کمیت بالضم و فتح میم اسب سرخ و شراب نام شاعریست کمادة بالفتح بیمار و غ
لغیه کلیسای ترسایان لنلیبة بالضم آنچه بجاروب رفته باشند کنیه بالضم نامی که در
اول آن اب یا ام یا ابن باشد همچون ابو المعالی و ام کلثوم و ابن حاجب کنه بالفتح
و تشدید نون شکوجه بسر و بالضم صفه که در پیش خانه باشد یا بر بالای در سرا باشد کنایه بالکسر
سخن پوشیده و پوشیده سخن گفتن کنانه بالکسر کیش تیر و قبیله ایست کوبه بالضم نرد و
طبل باز کودة بالضم گوشه و شهر و جای آتش کوفه بالضم ریگ سرخ و شهریست معروف کوکبه
درخشندگی و بزرگی و شکوفه و جماعت و ستاره کوه بالضم و الفتح و تشدید واو سوراخ دیوار
خواه آن طرف دیوار رسیده باشد و خواه نه و بعضی گفته اند دریچه خانه کهوله بالضم دو موی شدن
کهانه بالفتح خبر غیب گفتن و فال زدن کیاسه بالکسر زیرکی و زیرک شدن کیفیة چگونگی
کینونة بودن مرادف کون کینه بالکسر حالة مع الثاء کباث بالفتح تنک بخته از میوه
اراک و آنچه نرسیده باشد آنرا برکو بند کبث بالفتح بدبو و فاسد شدن گوشت کث
بالفتح و تشدید نام مرد انبوه ریش و بالضم کرده بسیار کرث بالفتح در دشواری و غم و انداختن
انداختن کسی را کراث بالضم درختیست بزرگ در جبال طایف و تره ایست که آنرا مار
چوبه و هلیون خوانند و در قلیه کنند و بالضم والفتح و تشدید را گندنا کثوث بالفتح گیاهیست
بی بیخ که بر درخت پیچد مع الجیم کانخ بفتح کاف و نون گیاهیست که آنرا عرق و سک در
پرده گویند و صمغ درختیست که بکوهستان هرات رویدکج بالفتح و تشدید جیم بازی کردن بگجه
و کجه بالضم و تشدید جیم چیزیست که طفلان از پارهای کرباس مدور سازند و بدان بازی کنند
کرج بفتحتین شهریست و دهیست بدیبور و بالضم و فتح را دم معرب کره کستیج بالضم
رشته سطبر که اهل کتاب بالای جامه زیر زنار می بندند معرب کشتی کلج بفتحتین جوانمرد
و دلیر کوبج بالفتح معرب کوسه و بالضم نیز آمده و ماهی است که بینی اش بپاره می ماند و ناقص

گوبة بضم کاف و سکون واو و بای موحده
در ترجمه موسی گفته گوبة نرد و شطرنج
و طبل صغیر و بربط یشخ زده